

عنوان مقاله: اقتصاد سیاسی و خرد حکمرانی
بازخوانی انتقادی کتاب اصول علم ثروت ملل. یعنی اکونومی پلیتیک

نویسندگان: علی انتظاری، حسین احمدی منش

منبع: پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - فصلنامه علمی پژوهشی سال ۲۳، شماره ۳ پاییز ۱۴۰۲

صص ۱-۳۰

• **کتاب اصول علم ثروت ملل؛ یعنی اکونومی پلیتیک**، ترجمه محمدعلی فروغی مشهور به ذکاءالملک (ثانی)، نخستین کتاب علمی در رشته اقتصاد در ایران است و به همین دلیل پس از بازنشر آن در دهه‌های اخیر، بیشتر از منظر اقتصادی مورد توجه و تأمل قرار گرفته، اما دلالت‌های سیاسی آن نادیده مانده؛ به خصوص از آن جهت که این اثر در کشاکش گفتمانی عصر مشروطه منتشر شده است. نوشتار پیش رو می‌کوشد با بهره‌گیری از آراء میشل فوکو درباره نسبت اقتصاد سیاسی و حکومت‌مندی و از منظر جامعه‌شناسی تاریخی کتاب مزبور را بازخوانی و دلالت‌های سیاسی آن را بررسی نماید؛

نخستین کتاب علمی در رشته اقتصاد در ایران

• و به این پرسش پاسخ گوید که آیا ترجمه و انتشار این اثر را میتوان دلیلی بر شکل گیری «**گفتمان اقتصاد سیاسی**» در ایران دانست؟ مقاله پس از بررسی مضامین اصلی کتاب و دلالت آن بر مقوله سیاست و حکمرانی، پرسش مزبور را چنین پاسخ میدهد که اگرچه پل بورگار کتاب اکونومی پلیتیک را در فرانسه، در «**گفتمان اقتصاد سیاسی**» تألیف کرده، اما فروغی آن را در ایران، در زمانه استیلای «**گفتمان حقوقی**» عصر مشروطه ترجمه نموده است و از اینرو ترجمه و انتشار این کتاب را **نمی توان** مصداقی از «**گفتمان اقتصاد سیاسی**» در ایران به شمار آورد

کلید واژه ها

- جامعه شناسی تاریخی، اقتصاد سیاسی، لیبرالیسم، خرد حکمرانی، جنبش مشروطه، میشل فوکو.



- کتاب اصول علم ثروت ملل؛ یعنی اکونومی پلیتیک ترجمه اثری است از پل بورگار به زبان فرانسه، که در سال ۱۸۸۶ میلادی [۱۲۶۴ شمسی] در پاریس به چاپ رسیده و بیست سال بعد محمدعلی فروغی آن را به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۲۳ قمری [۱۲۸۴ شمسی] در مطبعه مبارکه شاهنشاهی به طبع رسانده است. کتاب با «**دیباچه ای**» کوتاه به قلم **پدر مترجم، میرزا محمدحسین فروغی** آغاز شده، مطالب اصلی کتاب در یک «**مقدمه**» و در پنج باب «**تولید ثروت**»، «**توزیع ثروت**»، «**دوران ثروت**»، «**مصرف ثروت**» و «**استفاده قوانین مالیاتی از علم ثروت**» تدوین گردیده، با «**خاتمه**» ای رو به پایان رفته و با «**فهرست مطالب**» و «**غلط نامه**» به انجام رسیده است.

• کتاب از جهات گوناگونی مهم و قابل بررسی است. نخستین جنبه ای که پیشتر و بیشتر مورد توجه قرار گرفته جایگاه کتاب در تاریخ علم اقتصاد و به طور مشخص پیشگامی و فضل تقدم آن در علم اقتصاد مدرن در ایران است. یکی دیگر از وجوه اهمیت کتاب آن است که در بحبوحه جنبش مشروطه و درست یکسال پیش از صدور فرمان مشروطه منتشر شده است. با این وصف مقاله پیشرو در پی آن است تا با توجه به زمینه و بافت تاریخی ترجمه و انتشار کتاب، مضامین و دلالت های سیاسی آن را بررسی نماید و بدین منظور از چشم انداز نظری میشل فوکو بهره گرفته است

فوکو در درسگفتارهای کلژدوفرانس در سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که به ترتیب در دو کتاب امنیت، قلمرو، جمعیت و تولد زیست سیاست منتشر شده است، در ادامه رویکرد تحلیل قدرت، میکوشد تکوین «زیست قدرت» را ردیابی کند. شیوهای از اعمال قدرت و حکم رانی که پیشینه آن به تحولات اقتصادی اروپا در قرن هجدهم بازمیگردد. یکی از مهمترین مفاهیمی که فوکو در این تحلیل به کار میگیرد، مفهوم «اقتصاد سیاسی» است.

18

امنیت، قلمرو، جمعیت

تولد زیست سیاست

• او در این درسگفتارها نشان میدهد که چگونه از قرن هجدهم بدین سو و با گذار از مرکانتیلیسم به فیزیوکراسی، سیاست با اقتصاد و به بیانی دقیق حکمتر فن رانی با اقتصاد درهم می آمیزد و بدین ترتیب با تولد «اکنومی پلیتیک» یا همان «اقتصاد سیاسی»، شکل و شیوه جدیدی از حکمرانی تکوین می یابد که آن را «**حکومتندی**» (governmentality) مینامد

مرکانتیلیسم به فیزیوکراسی



میشل فوکو

خلاصه سخن فوکو این است که مرکانتیلیستها در قرنهای شانزدهم و هفدهم، جمعی را در محور حاکم - اتباع فهم میکردند که بر اساس آن میبایست به واسطه «قانون» بر آنان حکمرانده شود، اما از میانه قرن هجدهم فیزیوکراتها جمعیت را تابع اراده حاکم نمی انگاشتند

مرکانتیلیستها

فیزیوکراتها

که بتوان به واسطهٔ قانون، ارادهٔ حاکم را بر آنان اعمال کرد؛ بلکه آنرا واجد نوعی فیزیک و جزئی از نظام طبیعی و تابع قوانین طبیعت می دانستند که می بایست این روندهای طبیعی را فهمید و بر اساس آن جمعیت را مدیریت کرد. تلقی جمعیت به مثابه امری طبیعی از سوی فیزیوکراتها و تأکید بر اینکه جمعیت را باید بر اساس قواعد طبیعی آن مدیریت کرد؛

تلقی جمعیت به مثابه امری طبیعی

• به شکل عمیقی با اصل عام «**لیبرالیسم**»، و انگاره مشهور «**لسه فر**» مرتبط است. لیبرالیسمی که دربردارنده رژیم حقیقتی است که خاستگاه و جایگاه آن «**بازار**» است؛ و بازار هم واجد طبیعت و دربردارنده سازوکارهای خودجوشی است که **خودش خود را تنظیم میکند**. پیامد این عقلانیت اقتصادی و رژیم حقیقت لیبرالیستی، «**خودمحدودسازی خرد حکومتی**» در عرصه سیاست و مهمترین دلالت آن عدم مداخله دولتها در امر اقتصاد و جامعه است.

رژیم حقیقت لیبرالیستی

عقلانیت اقتصادی

باری، ایده اصلی کتاب اصول علم ثروت ملل؛ یعنی اکونومی پلیتیک آن است که وظیفه علم اقتصاد، کشف «**قوانین طبیعی**» حاکم بر زندگی انسانهاست و اساسیترین این قوانین «قانون ارتقاء» و تکامل بشر است. بر پایه این قانون ارتقاء، «**هیئت اجتماعی**» بشر در طول تاریخ حیاتش بهتدریج از قید هر گونه سلطه و قدرت رها شده و به آزادی رسیده و مسیر «**ترقی**» را پیموده است و در نتیجه، بهترین سامان و ترتیب در امر ثروت و اقتصاد «**ترتبات آزادی**» است و طبق این ترتبات آزادی باید مداخله دولت در امر ثروت و اقتصاد اعم از تولید و توزیع و گردش و مصرف محدود شود.

تولید و توزیع و گردش و مصرف

• اما نکتهٔ اساسی این جاست که این «**قوانین طبیعی**» تنها بر امور اقتصادی حاکم نیست، بلکه همهٔ امور هیئت اجتماعی بشر تابع آن است و دولت نیز نمیتواند فراتر از این قوانین بر جامعه حکومت کند. دولت نمی تواند بر اساس اغراض و منویاتی چون خواست و ارادهٔ پروردگار یا سعادت و رستگاری رعایا بر ایشان حکومت کند؛ بلکه می بایست این قوانین طبیعی را بشناسد و در چهارچوب آن بر جامعه حکم راند و مهمترین وظیفهٔ علم ثروت یا همان اکونومی پلیتیک نیز کشف و بیان این عقلانیت است.

همهٔ امور هیئت اجتماعی بشر

ضعف بنیادهای
اقتصادی ایران عصر
قاجار

حال پرسش این است که انتشار چنین کتابی با این مضامین را میتوان نشانه شکل گیری گفتمان اقتصاد سیاسی در ایران دانست؟ در این باره التفات به این نکته بایسته است که برخلاف اروپای قرن هجدهم که گفتمان اقتصاد سیاسی در پی شکوفاییهای اقتصادی انقلاب صنعتی و گذار از کامرالیسم و مرکانتیلیسم به فیزیوکراسی سربرآورده است؛ ایران دوره قاجار در دشوارترین وضعیت اقتصادی به سر میبرد. با افول تولید و رکود بازار و ضعف بنیادهای اقتصادی ایران عصر قاجار، گفتمان اقتصاد سیاسی اساساً شرایط امکان ندارد. در این شرایط نه اکونومی پلیتیک فروغی و نه هیچ متن دیگری به **یک جریان تأثیرگذار و یک گفتمان اقتصادی** تبدیل . نمیشود

به علاوه اینکه جنبش مشروطه در ایران، به شدت متأثر از گفتمان حقوقی سده های شانزدهم و هفدهم اروپاست. چه اینکه مهمترین مواجهه اندیشگی روشنفکر ایرانی با غرب مدرن، مواجهه با گفتمان حقوقی آن بوده است. در پی این مواجهه است که اندیشه و ادبیات گسترده های حول یک کلمه «**قانون**» تولید و راه رهایی از استبداد سلطنت، محدودسازی قدرت سلطان به وسیله «**قانون**» تلقی میشود و سرانجام به جنبش مشروطه و تشکیل پارلمان و تأسیس قانون اساسی و سلطنت مشروطه میانجامد.

سده های شانزدهم و هفدهم

راه رهایی از استبداد سلطنت



محمدعلی فروغی

• با این وصف اگرچه پل بورگار کتاب اکونومی پلیتیک را در فرانسه، در گفتمان اقتصاد سیاسی تألیف کرده، اما محمدعلی فروغی آن را در ایران، در زمانه استیلای گفتمان حقوقی عصر مشروطه ترجمه نموده است. و از این روی نمی توان ترجمه و انتشار این کتاب را دلیلی بر شکل گیری «گفتمان اقتصاد سیاسی» در ایران به شمار آورد. چنانکه خرد حکمرانی مشروطه نیز در «گفتمان حقوقی سیاسی» شکل گرفته است.

۱. مقدمه

ترجمه متون و آثار غربی از میانه دوره قاجار بدین سو، همواره از مهم ترین راههای مواجهه ایرانیان با دنیای غرب، به ویژه مواجهه با مفاهیم مدرن بوده است؛ که از اوان جنگ های ایران و روس در دوره فتحعلیشاه و ولایتعهدی عباس میرزا آغاز می شود و با تأسیس دارالفنون و دارالترجمه ناصری و سپس با **نهادهای غیردولتی** در دوره مظفری همچون **انجمن معارف** و **شرکت ملی طبع کتاب** ادامه می یابد. (آذرنگ ۱۳۹۴: ۳۲۰) اگرچه بسیاری از این آثار به موضوعاتی چون تاریخ و جغرافیا، رمان و سفرنامه و شرح حال، طب و مهندسی و امور نظامی اختصاص دارند؛ و لیکن معدود آثاری نیز در زمره علوم انسانی می گنجند و به فلسفه و علم النفس و تاریخ و سیاست و از این دست پرداخته اند.

• از این جمله سه کتابی است که در زمینه اقتصاد سیاسی ترجمه شده و اکنون در اختیار ما قرار دارد و بدین ترتیب ایرانیان با مفهوم مدرن «اقتصاد» و «اقتصاد سیاسی» آشنا شده‌اند. نخستین آن‌ها **کتاب اکونومیپلیتیک: آداب مملکتداری اثر سیمون سیسموندی** است که یان ریشار یا همان رضا ریشار تازه مسلمان در عصر ناصری به فارسی ترجمه کرده و ناصر پاکدامن به سال ۱۳۵۹ تصحیح نموده و انتشارات نی در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسانده است

• دو اثر دیگر را محمدعلی فروغی، ذکاءالملک ثانی، به فاصله چند سال ترجمه نموده است. اولی، کتابی است به نام اکونومی پلیتیک از نویسنده ای ناشناس که فروغی «**به دستورالعمل فرزانه معلم با فرهنگ خود، دکتر بازیل، معلم علوم طبیه مدرسه مبارکه دارالفنون**» به سال ۱۳۱۵ قمری {۱} از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و نسخه خطی آن در ۲۷۱ برگ، ۱۴ سطر و در ابعاد ۲۲/۵ در ۱۵ سانتیمتر، به شماره ۷۱۳۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود و هنوز تصحیح و منتشر نشده؛ و دیگری کتاب اصول علم ثروت ملل؛ یعنی اکونومی پلیتیک است، که در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت

{۱} در پایان کتاب چنین آمده است که «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب في شهر جمادى الثانية من شهر سنة ۱۳۱۵ هجری؛ که به احتمال زیاد تاریخ کتابت اثر است

کتاب اصول علم ثروت ملل؛ یعنی اکونومی پلیتیک ترجمه اثری است از پل بورگار (Paul Beauregard) به زبان فرانسه، که در سال ۱۸۸۶ میلادی [۱۲۶۴ شمسی] در پاریس به چاپ رسیده و بیست سال بعد محمدعلی فروغی آن را به فارسی برگردانده و در تاریخ دوشنبه پنجم ذیقعدة سال ۱۳۲۳ قمری [۱۲۸۴ شمسی] در مطبعة مباركة شاهنشاهی به طبع {۲} رسانده است. (فروغی ۱۳۲۳ ق: ۵۳۴)

{۲} با توجه به اینکه جنبه های تاریخی کتاب مورد توجه و بررسی بوده، ارجاعات این نوشتار نیز به همان نسخه چاپ ۱۳۲۳ ق است

- حدود یک قرن بعد، در سال ۱۳۷۷ حسین عظیمی بر آن مقدمه ای نوشته و انتشارات فرزانه، چاپ جدیدی از آن را منتشر کرده و چند سالی پس از آن، در سال ۱۳۹۴ دیگر بار انتشارات آماره، آن را با مقدمه یدالله دادگر به چاپ رسانده است. {۳} کتاب با «دیبچه» ای کوتاه به قلم پدر مترجم، میرزا محمدحسین فروغی ملقب به ذکاءالملک آغاز شده، مطالب اصلی کتاب در یک «مقدمه» و در پنج باب «تولید ثروت»، «توزیع ثروت»، «دوران ثروت»، «مصرف ثروت» و «استفاده قوانین مالیاتی از علم ثروت» تدوین گردیده، با «خاتمه» ای رو به پایان رفته و با «فهرست مطالب» و «غلط نامه» به انجام رسیده است. {۴}

- {۳} مشخصات کتابشناختی هر دو اثر در کتابنامه آمده است

- {۴} از آنجا که پیشتر موسی غنی نژاد (۱۳۸۵) و یداله دادگر (۱۳۹۴) به معرفی کتاب پرداخته اند، توضیح بیشتر محتوای بابهای مختلف، موجب اطالۀ مقاله و بنابراین از آن صرفنظر میشود

این کتاب از جهات گوناگونی مهم و قابل بررسی است. نخستین جنبه ای که پیشتر و بیشتر مورد توجه قرار گرفته جایگاه کتاب در تاریخ علم اقتصاد و سیر اندیشه اقتصادی ایران و بهطور مشخص پیشگامی و فضل تقدم آن در **علم اقتصاد مدرن در ایران** است. چه اینکه هر دو چاپ جدید روی جلد خود، به تسامح، کتاب را اولین کتاب علم اقتصاد در ایران معرفی کرده‌اند. اما نوشتار حاضر، این کتاب را نه از منظر اقتصادی، که از چشم اندازی دیگر مینگرد.

• محمدحسین فروغی در دیباچه اش چنین مینویسد که «علم ثروت ملل از علوم مستحدثه ای است که در ممالک فرنگ مدون گشته و از اصول و مبانی سیاست مدن می باشد و هر کس که داخل در امور مملکت داری است، ناچار باید آن را فراگیرد». از این روی از بدو تأسیس و افتتاح مدرسهٔ علوم سیاسی، این علم جزء مواد تدریس بوده است. (فروغی ۱۳۲۳ ق: ۱-۲)

اصول و مبانی سیاست مدن

نکته ای که در این دیباچه جلب توجه میکند اشاره ذکاءالملک به «**مدرسه علوم سیاسی**» است، چه اینکه او به عنوان مدیر مدرسه بر این اثر دیباچه نگاشته و چنانکه روی جلد آمده کتاب «مخصوص مدرسه مبارکه علوم سیاسی» {۵} بوده است (محبوبی اردکانی ۱۳۷۰: ۴۰۱) از مدرسه علوم سیاسی که در سال ۱۳۱۷ ق افتتاح شده نخستین نهادهای آموزشی مدرن در ایران است و آثاری که در این مدرسه ترجمه و تألیف شده است، جزو نخستین متون علوم انسانی مدرن در ایران به شمار می آیند؛

{۵} هما ناطق سال تأسیس مدرسه علوم سیاسی را ۱۳۱۳ قمری و ۱۸۹۶ میلادی دانسته است. (ناطق: ۱۳۸۰، ۵۲) اما خود فروغی سال تأسیس آن را ۱۳۱۷ قمری میدانند و مؤسس آن «مرحوم مشیرالدوله اخیر بود که آنوقت مشیرالملک لقب داشت. (فروغی ۱۳۸۴، ۳۲۷)

- و این از حیث دیرینه شناسی علوم انسانی در ایران قابل تأمل است. به خصوص که این آثار در انتقال انگاره ها و مفاهیم مدرن به ایران نقشی مهم و برجسته داشته اند.

انتقال انگاره ها و مفاهیم مدرن

اهمیت این مطلب بیشتر از آن روست که این رویدادها با جنبش مشروطه همزمان بوده است و مدرسه علوم سیاسی و چهره های شاخص آن همچون برادران پیرنیا یا همان {۶} میرزا احسنخان مشیرالملک و میرزا حسین خان مؤتمن الملک در مشروطه نقش مهم و برجسته های داشته اند. چنان که لفظ «**کنستیتوسیون**» (constitution) را ایندو در فرمان مشروطه مندرج ساختند. (ناظم الاسلام کرمانی ۱۳۷۱: ۴۴۳ - ۴۴۷) انتخاب و انتشار کتاب مزبور نیز از دستاوردهای مدرسه علوم سیاسی است که درست یک سال پیش از صدور فرمان مشروطه صورت گرفته است.

• {۶} هما ناطق سال تأسیس مدرسه علوم سیاسی را ۱۳۱۳ قمری و ۱۸۹۶ میلادی دانسته است. (ناطق ۵۲: ۱۳۸۰) اما خود فروغی سال تأسیس آن را ۱۳۱۷ قمری میداند و مؤسس آن «مرحوم مشیرالدوله اخیر بود که آنوقت مشیرالملک لقب داشت. (فروغی ۱۳۸۴، ۳۲۷)



میشل فوکو

• با این وصف، یکی دیگر از وجوه اهمیت کتاب، دلالت های آن بر مقوله سیاست و حکمرانی است و نوشتار حاضر در پی آن است تا با توجه به زمینه و بافت تاریخی ترجمه و انتشار کتاب، مضامین و دلالت های سیاسی آن را بررسی نماید و بدین منظور از چشم انداز نظری میشل فوکو بهره میگیرد.

مقوله سیاست و حکمرانی

۲. نکته ای در ترجمه کتاب و تاریخ مفاهیم

پیش از بازخوانی انتقادی کتاب، اشاره به نکته ای درباره ترجمه کتاب مناسب می نماید. چنان که پیشتر آمد، فروغی دو اثر را به فاصله ای حدود هشت سال، در موضوع اقتصاد سیاسی ترجم کرده است. اولی در سال ۱۳۱۵ق و دیگری ۱۳۲۳ق؛ و محتوای دو اثر تا اندازه زیادی شباهت دارند. مقایسه این دو اثر، علاوه بر آنکه تطور سبک نوشتاری و تکامل زبان فارسی در اواخر قاجار را نمایان می سازد، تفاوت واژگانی را که فروغی به کار گرفته است نیز به تصویر میکشد؛

تکامل زبان فارسی

سبک نوشتاری

- و این نکته به ویژه از منظر تاریخ مفاهیم {۷} جالب توجه است. اینکه برخی مفاهیم قدیم با واژگان جدید جایگزین گشته اند، بعضی واژگان در معنایی نوین به کار گرفته شده‌اند و برخی مفاهیم نخستین بار مورد استفاده قرار گرفته‌اند. امروزه یکی از مهمترین مفاهیم علم اقتصاد، مفهوم «تولید» است.

- ۷ تاریخ مفاهیم «(history of concepts) رویکردی نظری روشی است که مورخ آلمانی راینهارت کوزلک ارائه نموده و در مطالعه‌ی تاریخ مدرنیته به ویژه در مطالعه‌ی پیدایش و تطور مفاهیم مدرن مورد استفاده است. یکی از مهمترین دستاوردهای نظری این رویکرد تأکید بر تمایز «واژه/ مفهوم» (word/ concept) آندرس است (۱۳۹۴)

• اما فروغی در سال ۱۳۱۵ق که کتاب نخست را ترجمه کرده، هرگز واژه «تولید» را به کار نبرده و در عوض از مفهوم «تحصیل» استفاده کرده است. استفاده از مفهوم «تحصیل» و مشتقات آن همچون «حاصل» و «محصول» را شاید بتوان متأثر از غلبه اقتصاد کشاورزی در گذشته ایران دانست. اما در کتاب ۱۳۲۳ق در ترجمه مفهوم production واژه «تولید» را به کار گرفته است. بدین ترتیب این واژه که پیش از این، بیشتر در رابطه با «زادن و زایاندن» به کار می رفته، (دهخدا ۱۳۷۷ : ۷۱۵۳) معنای جدیدی می یابد و مفهوم «تولید» به معنای امروزی آن در اقتصاد، در زبان فارسی متولد میشود.

استفاده از مفهوم «تحصیل»

- از این روی میتوان در تاریخ مفهوم «تولید» به عنوان یکی از مفاهیم علم اقتصاد مدرن، این اثر را از نخستین آثاری دانست که آن را به کار گرفته . است نمونه دیگر آنکه فروغی در ترجمه ۱۳۱۵ق، بارها از واژه «عمله» و صورت جمع آن «عمله جات» استفاده میکند و اگر چه در مواردی از واژه «کارگر» نیز بهره گرفته، ولیکن در کتاب ۱۳۲۳ق استفاده از واژگان «عمله» و «عمله جات» را ترک گفته و فقط از تعبیر «کارگر» استفاده کرده است

• از این قبیل می توان به تغییر و تبدیل واژگانی چون «زحمت» به «کار»، «چرخ و اسباب» به «ماشین»، «مکنت» به «ثروت» نیز اشاره نمود. یکی دیگر از مفاهیم اصلی کتاب، مفهوم *société* است که فروغی تعبیر «هیئت اجتماعی» را برابر آن نهاده و تنها یک بار از عبارت «هیئت جامعه» استفاده کرده است. (فروغی، ۱۳۲۳ ق ص. ۵۴) این نشان میدهد اگر چه مفهوم *société* کمابیش به فضای فکری ایران وارد شده، ولیکن هنوز واژه «جامعه» به معنا و مفهوم امروزی آن رواج نیافته و ظاهراً این مفهوم سیر تطور «هیئت اجتماعی» به «هیئت جامعه» و سپس به «جامعه» را گذرانده است.

۳. چشم انداز نظری

- میشل فوکو در درسگفتارهای کلژدوفرانس در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که به ترتیب در دو کتاب امنیت، قلمرو، جمعیت (فوکو ۱۳۹۹) و تولد زیست سیاست (فوکو ۱۳۸۹) منتشر شده است، در ادامه رویکرد تبارشناسی و تحلیل قدرت، می کوشد تکوین زیست قدرت (bio power) یا قدرت مشرف بر حیات را ردیابی کند؛ شیوه‌های از اعمال قدرت و حکمرانی که پیشینه آن به تحولات اقتصادی قرن هجدهم میلادی بازمی گردد. یکی از مهمترین مفاهیمی که فوکو در این تحلیل به کار می گیرد، مفهوم «اقتصاد سیاسی» است.

قدرت مشرف بر حیات

او در این درسگفتارها نشان میدهد که چگونه از میانه قرن هجدهم بدین سو، با گذار از مرکانتیلیسم به فیزیوکراسی، سیاست با اقتصاد و به بیانی دقیقتر فن حکمرانی با اقتصاد در هم می آمیزد و بدین ترتیب با تولد «اکنونومی پلیتیک» یا همان «اقتصاد سیاسی»، شکل و شیوه جدیدی از حکمرانی تکوین می یابد که آن را «حکومت‌مندی» (governmentality) مینامد. او حکومت‌مندی را به اختصار چنین توضیح می دهد که هدف یا ابژه آن «جمعیت»، ابزار تکنیکی آن «آپاراتوس‌های امنیت» و صورت اصلی دانش آن «اقتصاد سیاسی» است. (فوکو ۱۳۹۹: ۱)

به بیانی دقیقتر فن حکمرانی با
اقتصاد در هم می آمیزد

- در قرن هفدهم مرکانتیلیستها «جمعیت» را یک نیروی تولیدی و منبع ثروت در نظر میگرفتند که میبایست در یک نظام تنظیمی حقوقی - قضایی، تمشیت و بر آن فرمان رانده شود تا تولید و صادرات هرچه بیشتر افزایش یابد؛

- روندی که فوکو آن را «**دولت پلیسی**» مینامد. به دیگر سخن، مرکانتیلیسم در واقع شکلی از حکمرانی است که جمعیت را بر اساس **محور حاکم - اتباع** فهم می کند و مهمترین ساز و کار اعمال قدرت بر جمعیت را «قانون» می داند؛ قانونی برآمده از اراده حاکم و البته در طول خواست و اراده پروردگار. اما از میانه سده هجدهم که مرکانتیلیسم به افول می گراید و فیزیوکراسی سربرمی آورد نگاه جدیدی به «جمعیت» پدید میآید.

میانه سده هجدهم

- فیزیوکراتها همچون مرکانتیلیست ها «جمعیت» را به مثابه «**سوژه های حق**» و تابع اراده حاکم نمی انگاشتند که بتوان به واسطه قانون، اراده حاکم را بر آنان اعمال کرد؛ بلکه اقتصاد و جمعیت و اساساً جامعه انسانی را واجد نوعی فیزیک و جزئی از نظام طبیعی و تابع قوانین طبیعت میدانستند که میبایست این روندهای طبیعی را فهمید و براساس آن جمعیت را مدیریت کرد. (همان: ۱۱۷-۱۲۷)

واجد نوعی فیزیک

تلقى جمعیت به مثابه امری طبیعی از سوی فیزیوکراتها و تأکید بر اینکه جمعیت را باید بر اساس قواعد طبیعی آن مدیریت کرد؛ به شکل عمیقی مرتبط است با اصل عام «لیبرالیسم»، عدم مداخله، مجال دادن به امور تا مسیر خود را پی بگیرند؛ و انگاره مشهور «**لسه فر**» که اساساً به معنی عمل کردن به گونه ای است که واقعیت بسط یابد، به راه خویش برود و مسیر خود را برحسب قوانین، اصول و سازوکارهای خود واقعیت پی بگیرد. (همان: ۱۰۰) به زعم فوکو لیبرالیسم و طبیعیانگاری امور دربردارنده نوعی عقلانیت و رژیم حقیقتی است که خاستگاه و جایگاه آن «بازار» است؛ و بازار هم واجد طبیعت و دربردارنده سازوکارهای خودجوشی است که خودش خود را تنظیم میکند.

واقعیت بسط یابد، به راه خویش برود

اگر بر اساس قاعده لسه فر بگذارید بازار به خودی خود و بر اساس طبیعتش یا بر اساس حقیقت طبیعی اش عمل کند، قیمت مشخصی شکل میگیرد که به طور استعاری «**قیمت حقیقی**» و حتی گاهی «**قیمت عادلانه**» نامیده میشود. بنابراین بازار معیاری از حقیقت را میسازد که تشخیص درست یا غلط بودن کردارهای حکومتی را برای ما امکانپذیر میکند. در نتیجه این بازار است که تعیین میکند حکومت خوب لزوماً و صرفاً حکومتی نیست که طبق عدالت عمل کند؛ بلکه از دید بازار، حکومت خوب آن است که طبق حقیقت کند. حقیقتی که در بازار و بر اساس طبیعت آن برساخت شده است.

بر اساس طبیعتش

در نگاه فوکو پیامد این عقلانیت اقتصادی و رژیم حقیقت‌لیبرالیستی آن است که به «خودمحدودسازی خرد حکومتی» میانجامد و البته این «**خودمحدودسازی**» با «**محدودسازی**» قدرت سلطنت که در قرن شانزده و هفده جریان داشته است، تفاوتی ژرف و بنیادین دارد. در «**گفتمان حقوقی**» که پس از قرون وسطی و در قرن‌های شانزده و هفده رواج یافته، قدرت سلطنت بر مبنای قاعده حق و ادله حقوقی محدود میشود؛ که اصلیت‌ترین سازوکار آن «قانون» است و غایت آن تأسیس دولت بر پایه «قانون اساسی».

عقلانیت اقتصادی

رژیم حقیقت‌لیبرالیستی

• یکی از اساسیترین دلالت‌های این گفتمان که در قالب نظریه‌هایی همچون حقوق طبیعی قرارداد اجتماعی ای و توافق اجتماعی ظهور و بروز مییابد، آن است که بنیاد قاعدهٔ حق، بیرون از دولت و مصلحت دولت قرار دارد، جایی مثل خواست و ارادهٔ پرودگار. اما در «**گفتمان اقتصاد سیاسی**»، این محدودسازیِ قدرت دولت نه از بیرون، بلکه نوعی «**خودمحدودسازی**» است که از درون و بر **پایهٔ عقلانیت لیبرالیستی لسه فر** صورت میگیرد؛ عقلانیتی که ریشه در طبیعی‌انگاری و خودتنظیمی فیزیوکراسی دارد. به زعم فوکو ابزار فکری و نوع محاسبه یا شکل عقلانیتی که خودمحدودسازی خرد حکومتی را امکانپذیر ساخت، نه قانون، که اقتصاد سیاسی بوده است.

- البته او بر این نکته تصریح و تأکید می کند که این سخن به معنای زوال قانون نیست، بلکه منظور آن است که در گفتمان اقتصاد سیاسی، قانون بر پایه قواعد طبیعی جمعیت و رژیم حقیقت بازار وضع میشود و بر اساس آن با خرد حکمرانی و با دولتی حداقلی مواجهیم که دیگر نباید و نمی تواند در جمعیت مداخله کند و به طور مستقیم بر آنها تسلط یابد. (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۹ - ۵۵)

قواعد طبیعی جمعیت

رژیم حقیقت بازار

۴. مضامین اصلی کتاب

۴,۱ علم ثروت به مثابه قانون طبیعت

از مهمترین گزاره های کتاب آن است که علم ثروتِ ملل یا همان علم اقتصاد بر پایه قوانین طبیعت بنا شده و از اینرو آغاز و انجام کتاب به همین بحث اختصاص یافته است. نویسنده در مقدمه کتاب پس از اشاره به کلیاتی درباره تشکیل جامعه و اهمیت تولید ثروت، این پرس اساسی را مطرح میسازد که **آیا اصلاً اقتصاد علم است؟** و در پاسخ چنین استدلال می کند که در مسائل ثروتی دو قوه در کار است، **یکی قوه انسان، دیگری قوه طبیعت** و این هر دو قوه در تحت قاعده و قانون میباشند. اما طبیعت، مقید بودن آن به قانون بدیهی است و بسیاری از قوانینی که حاکم بر امور طبیعت می باشند، در علوم طبیعی مضبوط و معلوم شده.

• و اما انسان هم چگونگی رأی و اراده و دواعی اعمال و افعالش در نزد حکما معلوم گشته... بنابراین چون قواعدی را که حاکم بر امور طبیعت است و قوانینی را که اراده انسان تابع آن است میدانیم، کیفیات و احوال ثروت را میتوانیم درک کنیم و علت هر امر را معلوم سازیم و برای امور ثروتی، وضع قوانین نماییم. (همان: ۱۴)

حاکم بر امور طبیعت

ین استدلال نشانی از سیطرهٔ رویکرد فیزیوکراسی بر کتاب است. چه اینکه در ادامه رأی مرکانتیلیستهای قرن شانزده و هفده را اشتباه برمیشمرد که مبنایی علمی نداشته‌اند و سپس آراء پیشگامان فیزیوکراسی همچون کنه (Quensnay)، تورگو (Tugot)، میرابو (Mirabeau) و کندیاک (Condillac) را چنین توضیح می‌دهد که «در مائۀ هیجدهم نظر دانشمندان فرنگ متوجه وضع و هیئت اقوام و تبدلات آنها گردید و شروع به ملاحظه و تحقیق در امور هیئت اجتماعیۀ بشر، خاصه آنچه راجع به ثروت میشود نمودند و... بعضی قواعد طبیعی راجعۀ به این موضوع را درک نموده» و علم ثروت را بنیان گذاشتند. (همان: ۲۲)

قواعد طبیعی

سیطرهٔ رویکرد فیزیوکراسی

- این اصل در جایجای کتاب اشاره شده و در بابهای مختلف دربارهٔ تولید، توزیع، دوران و مصرف ثروت و در توضیح و تبیین بسیاری از احکام و قواعد اقتصادی به آن ارجاع و استناد شده است؛ تا این که سرانجام کتاب با طرح مجدد پرسش آغازین، رو به پایان میرود و چنین پاسخ می یابد که «علم ثروت، علم است به واسطهٔ اینکه تحقیق در کشف قوانین طبیعی می کند که حاکم بر امور ثروتی است : « (همان ۵۲۸)

کشف قوانین طبیعی

یکی از مهمترین دلالت‌های این طبیعت‌گرایی آن است که قواعدی که تحت عنوان علم اقتصاد عرضه می‌شوند، قوانینی خطاناپذیر و البته گریزناپذیرند و بشر در طول حیاتش و سیر تکاملش ناگزیر به پیروی از این قوانین بوده است. چه اینکه فوکو نیز بر این نکته تصریح دارد که در میانهٔ قرن هجده، چیزی شبیه «**طبیعت‌گرایی در حکومت**» ظاهر می‌شود و حتی «طبیعت‌گرایی» را مشخصهٔ اصلی فن جدید حکمرانی می‌انگارد. (فوکو ۱۳۸۹: ۹۲-۹۳)

قوانینی خطاناپذیر و البته گریزناپذیرند

۴,۲ قانون ارتقاء و سیر تاریخ بشر

یکی از مفاهیم بنیادی کتاب، مفهوم «**قانون ارتقاء**» است که فروغی آن را معادل *évolution d' lois* قرار داده است؛ مفهومی که امروزه «**قانون تکامل**» مینامیم. این قانون، قانونی نیست که انسانها، خود وضع کرده باشند؛ بلکه قانونی طبیعی است که جوامع بشری برای رسیدن به «**پیشرفت تمدن**» ضرورتاً می بایست از آن پیروی کنند. نویسنده بر این اصل تأکید دارد که این قانون ارتقاء عمومی است و بر اساس آن همه عرصه های جامعه تغییر و تبدل مییابد؛ «اما از حیث امور ثروتی منجر به حصول دو قسم آزادی می گردد: آزادی مالکیت شخصی و آزادی کار و از آن به بعد افراد مردم که مختار و مسئول اعمال خود شده اند، عمال تمدن . میشوند : « (همان ۵۲۸ در این نگاه)

آزادی مالکیت شخصی و آزادی کار

هیئت اجتماعیه ابتدا اشتراکی بوده... به عبارت آخری هیئت اجتماعیه بیشتر ذیحق بوده تا افراد؛... پس از آن چون باز ترتیبات هیئت اجتماعیه ترقی کرد مسئله مالکیت را پیشرفت داد و آن به واسطه کاستن مداخله رؤسا ترقی یافت. به طریقی که هر فرد تقریباً حق تام و تمامی بر اشیاء حاصل نمود و عمل ارتقاء به درجه تکمیل رسید و چون رجوع به تاریخ کنیم ببینیم هر ملتی در راه ارتقاء درجات متعدده پیموده و هر کدام از آن درجات بالنسبه به درجه ماقبل ترقی بوده و کم کم هیئت اجتماعیه را به غایتی که در نظر داشته نزدیک نموده است. (همان: ۱۷۶-۱۷۷)

غایت

- به دیگر سخن، آزادی کار و مالکیت شخصی، از لوازم ضروری ترقی و تکامل بشر معرفی میشود و جامعه ای میتواند مسیر ترقی را بپیماید و به تمدن نائل شود که آزادی کار و مالکیت شخصی در آن رواج یابد و البته همچنان بر این نکته تأکید می شود که این اتفاق نتیجه فکر و تدبیر مردم و مبنی بر معاهده و تبانی نیست، یعنی کسی آن را وضع ننموده که بعد بتوان آن را تغییر داد و ترتیب دیگری پیش گرفت. این ترتیب برای هیئت اجتماعی ضروری بوده و بالطبع برقرار شده و تکمیل می یابد و نتیجه قانون ضروری، ارتقاء معال است. (همان: ۱۷۶)

آزادی کار و مالکیت شخصی

- با این وصف، مهمترین دلالت **قانون ارتقاء** که در انتخاب طبیعی ریشه دارد، «آزادی» است؛ واگذاری امور ثروتی به قوانین طبیعت؛ یا همان قاعدهٔ لسه فر لیبرالیسم.

۴,۳ ترتیبات آزادی

از منظر کتاب، همهٔ جوامع «در راه ارتقاء، درجات متعدده پیموده و هر کدام از آن درجات بالنسبه به درجهٔ ماقبل ترقی بوده و کمکم هیئت اجتماعیه را به غایتی که در نظر داشته نزدیک نموده است.» اما بهترین ترتیبی که بشر تا به حال بدان دست یافته تا این ترقی را بپیماید «ترتیبات آزادی» است و «غیر از این ترتیب، برای هیئتهای اجتماعیهٔ حالیه، ممکن نیست مجری شود». (همان: ۱۷۳) از اینرو یکی از تعابیر پرتکرار و به بیانی یکی از محوریت‌ترین مفاهیم کتاب، «ترتیبات آزادی امور ثروتی» است که فروغی معادل *liberté la de régime Le économique* یا همان «**رژیم اقتصاد لیبرال**» آورده است

پرتکرار

همیت این مفهوم چنان است که میتوان آن را درونمایه اصلی کتاب دانست؛ به گونه ای که هر چهار باب کتاب درباره تولید، توزیع، گردش و مصرف بر اساس «ترتیبات آزادی» یا همان لیبرالیسم توضیح و تبیین شده‌اند.

در باب نخست که به بحث تولید ثروت اختصاص دارد، فصلی راجع به «کار» ارائه شده و در آنجا از عللی سخن رفته که «میل انسان به کار را زیاد می کند» (همان: ۶۱) و از آن علل «آزادی کارگر»، «مال اندیشی»، «امنیت و اطمینان» و «انصاف کارگر» را برشمرده، و از این میان بیش از همه بر مقوله «آزادی کار» تأکید شده است. این که «یکی از شرایط میل انسان به کار، آزادی است. یعنی اگر شخص مختار نباشد که برای خود کار کند و مجبور باشد که برای دیگران زحمت بکشد، شوق به کار پیدا نمی کند.» (همان ۶۱)

• تأکید اصلی نویسنده در بخش تولید ثروت این است که «فواید و محسنات آزادی کارواضح و آشکار است... و به این طریق اعضای مختلفهٔ هیئت بشر با کمال جد و جهد در صدد ترقی دادن قوای تولیدیه بر می آیند.» (همان: ۱۱۷) البته برخی معایب آن را نیز برمی‌شمرد، اما در عین حال بر این نکته اصرار دارد که «در این باب مبالغه لازم نیست» و «هر چه تمدن ترقی میکند، معایب مذکور تخفیف مییابد:» (همان ۱۲۰) در دومین باب کتاب که به موضوع «**توزیع ثروت**» اختصاص دارد، مهمترین مسألهٔ نظری که مطرح میشود **پرسش از عدالت** است

• اینکه حال در ملل متمدنه، توزیع ثروت طوری است که اموال مابین مردم بالسویه منقسم نیست. بعضی متمول و غنی یا مرفه و آسوده‌اند، برخی متوسط یا فقیر و مستأصل میباشند... حال باید دید این شکایتها و ادعاها درست است یا نه؟ آیا کسانی که میگویند ترتیب توزیع حالیه مبنی بر ظلم است حق دارند و آیا واقعاً انسان می تواند به میل خود ترتیب توزیع ثروت را تغییر دهد یا خیر؟ (همان: ۱۷۱ - ۱۷۲)

البته همان آغاز و بیدرنگ پرسش را چنین پاسخ میدهد که ترتیب حالیه مبنی بر ظلم نیست؛ نه اینکه واقعاً در این ترتیب هیچ ظلم واقع نمی شود البته ممکن نیست ترتیبی پیش بیاید که هیچ ظلم در آن نشود. چه، هر ترتیبی باشد آدمی باید آن را مجری کند و انسان جایز الخطاست و لابد از راه راست انحراف می جوید و مقصود ما این است که ترتیب توزیع حالیه مبنی بر مبانی عدالت است و زیاده بر این نباید توقع داشت. (همان ۱۷۲-۱۷۳)

ترتیب توزیع حالیه مبنی بر مبانی عدالت است

- سپس بر این نکته تأکید میکند که غیر از این ترتیب، برای هیئتهای اجتماعی حالیه ممکن نیست مجری شود. زیرا که اگر کسی تصور کند که ملل میتوانند به میل خود ترتیب توزیع ثروت را تغییر دهند خبط میکنند؛ چه این ترتیب **ضروری و شرط پیشرفت کار** است به جهت این که در وضع توزیع ثروت فقط عدالت را نباید منظور داشت، بلکه ملاحظه تولید ثروت را هم باید کرد. (همان: ۱۷۳)

و بدین ترتیب آشکارا به این نکته تصریح میکند که از دو گانه «تولید ثروت» و «رعایت عدالت»، اولی را مهمتر برمی‌شمارد و آن را ترجیح . میدهد در بحث توزیع ثروت، مهمترین اصلی که بر پایه ترتیبات آزادی ارائه میشود، اصل مالکیت شخصی است. این که «مالکیت شخصی بالضروره متمم هیئت اجتماعی است که مبنی بر آزادی شخصی میباشد و فواید ثروتی آن به طور اجمال این است که مهیج کار و همت مردم میشود و به این واسطه اسباب حصول ترقی قوه تولیدیه می . شود : « (همان ۱۸۷)

پیشتر به این نکته اشاره شد که کتاب موضوع مالکیت و گذار آن از مالکیت اشتراکی به مالکیت شخصی را ذیل قانون ارتقاء و تکامل بشر می بیند و همچنان بر این اصل پای می فشارد که این ترتیب [مالکیت شخصی] مبنی بر ظلم نیست. زیرا که شرایط ترقی ملت ممکن نیست با عدالت منافات داشته باشد و قانونی را که طبیعت برای انسان به جهت حیات و ترقی او وضع میکند، انسان مجبور به اطاعت آن می باشد و ملامتی بر او نیست چون به نظر حکمتی و فلسفی این مطلب را ملاحظه کنیم می بینیم ظاهر و بدیهی است و محتاج به دلیل و برهان دیگر نیست. (همان: ۱۹۰-۱۹۱)

قانون ارتقاء و تکامل بشر

اینجا اشاره به نکته‌های مهم راجع به کار مترجم بایسته مینماید و آن اینکه وقتی به متن فرانسه کتاب مراجعه میکنیم، می بینیم که نویسنده فصلی را به آراء انتقادی سوسیالیست اختصاص داده و سپس در صدد پاسخ به آنها برآمده، اما فروغی در ترجمه اش این آراء انتقادی را حذف کرده . است (۱۷۷-۱۶۸. pp 1886, Beauregard) بدین ترتیب برخلاف کتابی که او پیش تر در سال ۱۳۱۵ق در جوانی ترجمه کرده و برخی آراء سوسیالیست‌ها را نقل نموده، (فروغی ۱۳۱۵ ق: ۵۲-۵۳) در این کتاب حتی یک بار از سوسیالیسم سخنی نرفته است و این گمان به ذهن متبادر میشود که علاقه مندی مترجم به لیبرالیسم موجب شده است که این صفحات را نادیده گیرد و از ترجمه اش بگذرد

مندی مترجم به لیبرالیسم

باری، ترتیبات آزادی در باب «**دوران ثروت**» یا همان گردش ثروت نیز آشکارا رخ مینماید؛ چه در موضوع قیمتگذاری و چه در بحث تجارت آزاد. در موضوع قیمت و ثمن به تفصیل در این باره بحث و استدلال میشود که قانون عرضه و تقاضا که اهم قوانین علم ثروت است، ثمن واحدی برای جنس تعیین میکند... که آن را ثمن عادلانه گویند... . ترتیب ثروتی در هیئتهای اجتماعی متمدنه [چنان] است که همواره تغییرات ثمن عادلانه را ملایم میکند و زیاده روی اگر بشود، مانع می گردد و نرخى که معقول باشد نگاه می دارد. (فروغی ۱۳۲۳ ق: ۲۹۸-۲۹۹)

قانون عرضه و تقاضا



جالب اینکه اینجا و در مورد قانون عرضه و تقاضا و تعیین قیمت نیز به قانون طبیعت بهمثابه عامل انتظام و سامانبخشی بازار ارجاع و استناد میشود که ناظمی که وجود آن را در معاوضات [معاملات] هیئتهای اجتماعی لازم شمردیم، معلوم شد بالطبع موجود است و به واسطه او ترتیب معاوضات کامل و در تحت نظم و قاعده است... و بدین طریق معاوضات بر وفق قواعد عدل واقع میشود و تمام طبقات به رفاه . میرسند (همان: ۳۰۱)

کامل و در تحت نظم و قاعده

این فقره از کتاب که از خودتنظیمی بازار و قانون عرضه و تقاضا و قیمت عادلانه سخن میگوید، با تحلیلی که فوکو از رژیم حقیقت بازار ارائه میدهد، کاملاً منطبق است. اینکه وقتی بر اساس **قاعدهٔ لسه فر** بگذارید بازار به خودی خود و بر اساس طبیعتش یا براساس حقیقت طبیعی اش عمل کند، قیمت مشخصی شکل میگیرد که به طور استعاری قیمت حقیقی و حتی گاهی قیمت عادلانه نامیده میشود. (فوکو ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳) و همین قانون طبیعت و قواعد بازار است که رژیم حقیقتی برمیسازد که دولت را از مداخله در امر ثروت و اقتصاد باز میدارد.

قیمت عادلانه

۴,۴ علم ثروت و مداخله دولت

یکی از مهمترین نتایج و پیامدهای انگاره لیبرالیسم و ترتیبات آزادی، «عدم مداخله دولت» در امر اقتصاد است و همین گزاره است که اقتصاد سیاسی را به مقوله حکمرانی پیوند میدهد؛ گزاره‌ای که در جای‌جای کتاب و در مواجهه با موضوعات و مباحث مختلف اقتصادی مشاهده می‌شود.

- برای نمونه در نخستین باب و در بحثی دربارهٔ تولید ثروت، دیدگاههای مختلفی را برمی‌شمرد که بعضی اشخاص معتقدند که باید به طور جزئی یا کلی ادارهٔ تولید ثروت را از اختیار افراد خارج نموده، در تحت اختیار حکومت و دولت درآورد. جماعتی می‌گویند دولت باید تمام قوای صنعتی را به دست خود بگیرد یعنی متصدی کل شود... جماعت دیگر به این درجه مبالغه در مقیدنمودن کار ندارند؛ ولی می‌گویند **دولت اقداماتی باید بکند که مردم در کار آزاد باشند، اما بی اعتدالیها واقع نشود**

- سپس بر این نکته تصریح میکند که این عقیده هم باطل است و باید مردم در امور صنعتی آزادی مطلق داشته باشند. اگر چه بعضی خبط و خطاها هم بکنند و فو هر گاه خرضاً که عیبی از این بابت ظاهر شود با محسنات همراه است و از تحمل آن گریز نیست. دولت اگر مداخله کند ناچار دچار مشکلات بیحد میشود بطلی بکند، ضررهای فاحش به صنایع وارد میآورد. علاوه بر این همت و اقدام مردم سست میشود و چون مقید شدند، اگر چه آن قید برای رفع معایب باشد، دست و دلشان دیگر به کار نمیرود. (همان: ۱۲۰-)

آزادی مطلق

در بحثی مربوط به «**تشکیل سرمایه**» نیز موضوع مداخله دولت را پیش می کشد و پس از نقد دیدگاههای موافق بر این اصل پای می فشارد که در هر صورت، دخالت دولت محدود است و مردم را به تشکیل سرمایه وادار نمی نماید و این کناره گیری دولت لازم می باشد و اگر تشکیل سرمایه را دولت به عهده گیرد مضر است، زیرا که دولت از عهده این کار برنمیآید... و این سبب میشود که آزادی کار به کلی از مردم سلب شود. (همان: ۱۶۰)

بحث عدم مداخله دولت در دیگر ابواب کتاب و دیگر موضوعات اقتصادی نیز مورد تأکید قرار میگیرد؛ از بحث قیمتگذاری و تأکید بر قانون عرضه و تقاضا و بازار آزاد تا تجارت داخلی و خارجی و غیره. اما به نظر میرسد بحث برانگیزترین موضوع در این باره نوع مواجهه با نابرابری و فقر و نقش دولت در این مواجهه است

قانون عرضه و تقاضا و بازار آزاد

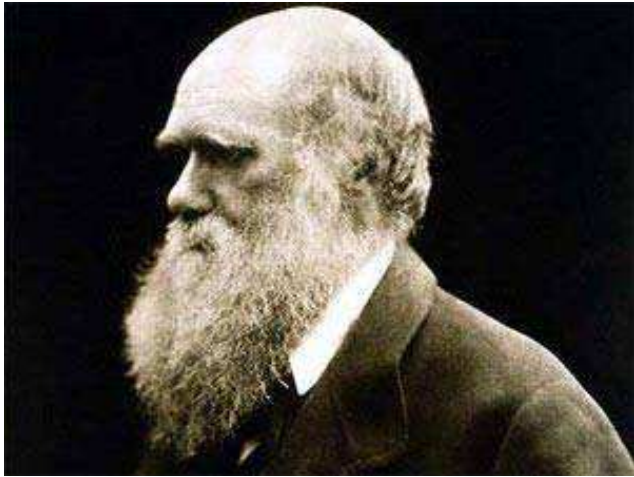
مواجهه با نابرابری و فقر

مواجهه با نابرابری از جدیدترین چالشهای لیبرالیسم و ترتیبات آزادی است؛ چه اینکه در این کتاب نیز در باب توزیع ثروت دو پرسش اساسی مطرح میشود. **نخست اینکه آیا ترتیبات آزادی مفید و موافق عدالت است یا خیر؟ و دیگر اینکه آیا اساساً غیر از این ترتیبات آزادی ترتیب دیگری میتوان اجرا کرد؟** و البته در پاسخ بارها بر این گزاره اصرار میشود که «ترتیب آزادی امور ثروتی که حالا معمول میباشد، مبنی بر عدل است و غیر از این ترتیب ممکن نمیشود» (همان: ۲۷۵)

• و «فقط این ترتیب عادلانه است و با شرایط حیات و ترقی هیئت اجتماعی سازگاری دارد.» (همان: ۲۰۷) نویسنده در جایی با نگاهی تاریخی و مقایسه‌ای وضعیت لیبرالی را از این روی عادلانه بر می‌شمرد که بالنسبه به ترتیبات سابقه هم خیلی بهتر شده. چه، پیش از این فقر و فاقه عمومیت داشت و حالا از عمومیت افتاده و کسانی که خیلی بدبخت هستند باز بالنسبه به رعایای قدیم که حال غلام و بنده داشتند خوشبخت می‌باشند (همان: ۲۷۵)

کتاب در مواجهه با فقر و نابرابریها این نقد و اشکال را میپذیرد که «بعضی، زیاده از حد متمول میباشند و برخی در رفاه میگذرانند و اکثر مردم بالنسبه فقیرند و بسیاری به عسرت و مذلت زندگی میکنند» و «ترتیب آزادیِ امور... این نقص را دارد که نمیتواند این عیب را رفع کند»

اما در عین حال متذکر میشود که «در وجود این نواقص و معایب حرفی نیست ولی نباید در این باب مبالغه کرد» و «امیدواری حاصل است که این عیب متدرجاً رفع شود و میتوان این مقصود را حاصل نمود.» (همان: ۲۷۵) با اینهمه، بر این گزاره اصرار دارد که «فقر و فاقه، نتیجه آزادی امور ثروتی نیست» و در مواجهه با این اشکال پیشنهادهایی ارائه میدهد بدین طریق اگر چه مدعی نیستیم که فقر و مسکنت به کلی برطرف میشود و بدبختی و فساد اخلاق از میان میرود، ولی امیدواریم ترتیب آزادی امور ثروتی و ترقیات تولید ثروت، معایب و نواقصی را که امروز از آن شاکی هستیم به قدر امکان تخفیف دهد. (۲۷۵-۲۷۸ همان)



چارلز داروین

از جمله مهم‌ترین این راه‌های پیشنهادی و یکی از سازوکارهای لیبرالیسم و ترتیب آزادی در مواجهه با فقر و نابرابری، «**خیریه و دستگیری**» است. بدین صورت که «قسمتی از ثروت جماعت باید وقف دستگیری بدبختان و درماندگان شود» (همان: ۴۵۹) اما در ادامه نقدهای اساسی بر آن وارد میکند. از جمله نقدهایی که از منظر قانون ارتقاء و تکامل مطرح میکند و تأثیرپذیری از ایده انتخاب طبیعی و نظریه تکامل چارلز داروین را نمایان می‌سازد

بعضی دارای عقیده‌های هستند که آن را به اصطلاح علمی رأی ارتقاء عالم مینامند و آن رأی عبارت از این است که میگویند انواع موجودات و موالید به مرور زمان تکمیل میشوند و موجب این تکمیل انتخاب و اختیاری است طبیعی؛ که نتیجه این قانون است که در میان موجودات، آنها که مستعدترند باقی و سایرین فانی میباشند... و این عمل بالطبع واقع میشود... این قانون را قانون بقای مستعدین نامند.

• نوع انسان هم همین حال را دارد یعنی افراد ناقص و ضعیف به واسطه همین نقص و ضعف باید درمانده و هلاک شوند تا کم کم نوع بشر کامل گردد. پس احسان و دستگیری خلاف قانون طبیعی است؛ زیرا افرادی را که در هیئت اجتماعی حکم ناقص و معیوب دارند معاونت میکند و از هلاک باز میدارد و مانع اجرای قانون طبیعی و اسباب تأخیر ترقی و حصول کمال میگردد. به عبارت اُخری قانون ارتقاء را مختل میسازد. (همان: ۵۵۹-۴)

مانع اجرای قانون طبیعی

اسباب تأخیر ترقی و حصول کمال

• **نمونه ای از این نگرش** را میتوان در مواجهه با فقر کارگران مشاهده نمود. در این نگاه کارگران اگر بی اندازه راحت شوند و آسایش یابند، به حرص و طمع می افتند و امنیت را مختل میسازند. **اوقات فراغت و استراحت کارگر نیز نباید افزایش یابد چرا که به تنبلی منجر میشود.**

«بنابراین ازدیاد فراغت باید متناسب با ترقی و شعور و اخلاق کارگر باشد.» (همان: ۴۵۸) و سرانجام چنین نتیجه میگیرد که راست است که احسان را اداره دولتی کرده اند و امری است رسمی و تأسیس ادارات خیریه بدون اجازه دولت نمیشود و باید دولت در آنها نظارت داشته باشد... با وجود این... میتوان مسلم داشت که عاقبت این ترتیب هم باید به هم بخورد و احسان به کلی اختیاری شود و دولت مداخله نکند. (همان: ۲۷۵)

- خلاصه این که در مواجهه کتاب با فقر و نابرابری از منظر ترتیبات آزادی یا همان لیبرالیسم، مهمترین اصل آن است که فقر و نابرابری نه پیامد ترتیبات آزادی، بلکه پدیده ای است طبیعی. و این تلقی که اختلافات و نابرابریهای میان مردم برداشته شود و همه مرفه باشند، «مخالف طبیعت عالم است و اختلافات لازمه این دنیاست. طبیعت مردم را بدان مبتلا نموده و آن را وسیله ترقی هیئت اجتماعی قرار داده است.» (همان: ۲)

اختلافات و نابرابریهای میان مردم

- این فقره از کتاب را میتوان مصداقی از «**طبیعت گرایی**» حکومت دانست که همچون «**رژیم حقیقتی**» پدیده‌های مثل فقر و نابرابری را امری طبیعی می‌انگارد که دولت اساساً نمیتواند در آن مداخله کند

کتابنامه

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۴) تاریخ ترجمه در ایران، تهران : انتشارات ققنوس.
- آندرسن، ن.آ (۱۳۹۴) درباره ی تاریخ مفاهیم راینهارت کوزلک»، در نظریه و واقعیت؛ به کوشش آرش حیدری، ترجمهٔ نیما اکبریمقدم، تهران : تیسا.
- دادگر، یداله (۱۳۹۴) مقدمه بر: اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلتیک، محمدعلی فروغی، تهران: آماره.
- دهخدا، علیاکبر (۱۳۷۷) لغتنامهٔ دهخدا، تهران : مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۵.
- ساموئلسن، پل (۱۳۴۳) اقتصاد، ترجمهٔ حسین پیرنیا و همکاران، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سیسموندی، ژان شارل لئونار سیموند دو (۱۳۸۶) اکونومی پلتیک (آداب مملکتداری)، به کوشش ناصر پاکدامن، ترجمهٔ رضا ریشار و محمدحسن شیرازی، تهران : نشر نی.

غنینژاد، موسی (۱۳۸۵) محمدعلی فروغی و طرح اندیشه‌های جدید آکادمیک در عرصه سیاست و اقتصاد، روزنامهٔ دنیای اقتصاد، / ۱۳۸۵، ۵/۷ ش. ۱۰۶۶

فروغی، محمدعلی (۱۳۲۳ق)، اصول ثروت ملل؛ یعنی اکونومی پلیتیک، تهران: مطبعه مبارکه شاهنشاهی، نویسندهٔ اصلی کتاب: پل بورگار.

فروغی، محمدعلی (۱۳۷۷) اصول علم ثروت ملل، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، با مقدمهٔ دکتر حسین عظیمی.

فروغی، محمدعلی (۱۳۹۴) اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلیتیک، تهران: آماره، با مقدمهٔ یداله دادگر.

فروغی، محمدعلی (۱۳۱۵ق)، اکونومی پلیتیک، تهران: کتابخانهٔ مجلس؛ نسخهٔ خطی شمارهٔ ۷۱۳۵.

فروغی، محمدعلی (۱۳۲۵ق)، حقوق اساسی (یعنی آداب مشروطیت دول)، تهران: بینا

- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۴) مقالات فروغی؛ محمدعلی ذکاءالملک. به کوشش محسن باقرزاده. تهران: توس. جلد ۱.
- فوکو، میشل (۱۳۹۹) امنیت، قلمرو، جمعیت: درسگفتارهای کولژ دوفرانس ۱۹۷۷—۱۹۷۸. ترجمه سیدمحمدجواد سیدی. تهران: نشر چرخ.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹) تولد زیست سیاست: درس گفتارهای کلژدوفرانس، ۱۹۷۸—۱۹۷۹. ترجمه رضا نجفزاده. تهران: نشر نی.

- فیرحی، داود (۱۳۹۹) مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه). تهران : نشر نی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰) تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران : مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. جلد اول.
- ناطق، هما (۱۳۸۰) کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۸۳۷-۱۹۲۱. تهران : مؤسسه فرهنگی هنری انتشارات معاصر پژوهان.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۷۱) تاریخ بیداری ایرانیان، یا، تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران. تهران: امیرکبیر
- Beauregard, Paul. (1886), *élémentés d'économie politique*. Paris: S.N